

جعفر زاهدی

مدیر گروه مبانی تشیع و ادیان و مذاهب

سیبویه و الكتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیبویه امام النحاة: ابوبشر وابوالحسن عمرو بن عثمان بن قنبر فارسی بیضاوی ملقب به سیبویه مولی بنی الحارث بن کعب عم مولی آل الربیع بن زیاد الحارثی، رئیس البصریین و امام النحویین، استاد علوم العربیه، معلم فنون الاعرابیه، سرآمد زمان، افتخار ایران، مشهور جهان، نادره دوران، مصنف الكتاب: فی فن النحو والاعراب، دارای هفتصد و بیست باب، بدون ایجاز و اطناب، شمع هدایت طلاب میباشد، زمخشری در تعریف آن گوید:

الأصالی الا له صلاة صدق علی عمرو بن عثمان بن قنبر
فان كتابه لم یفن عنه بنو قلم ولا ابناء منبر

مولد سیبویه: وی در بیضای شیراز و بقولی در بصره بعصر اول عباسی تولد یافته، و به طور مسلم در بصره نشوونما و تحصیل کمالات کرده و در آغاز بدرس ابوزید انصاری، و عیسی بن عمر که بسال ۱۴۹ هجری در گذشته حاضر میشده و بدون واسطه از آنان روایت کرده، کتاب الجامع عیسی بن عمر را بایانات استاد بزرگوارش خلیل بن احمد بهم آمیخته و آنرا پس از تکمیل الكتاب نامیده است، و مردم آنرا قران النحو خوانده اند.

وجه تسمیه سیبویه: در وجه تسمیه وی چند گفتار بما رسیده است:

۱- مادرش در کودکی ویرا میرقصانید و باین نام ترنم مینمود: سیبویه، سیبویه،

سیبویهم .

۲- سیب را دوست داشت و پیوسته آنرا میبوتید ، و همراه داشت .

۳- پیوسته بوی سیب از وی استشمام می گردید .

۴- سه بوی خوش از او بمشام می رسید (دائرةالمعارف فرید وجدی) .

۵- دوگونه اش مانند سیب، سرخ و خوشبوی بود (ابن خلکان از ابراهیم حربی

روایت کرده) .

۶- معجم الادباء و انباه الرواة از ابن خالویه روایت کرده اند که ابو عبدالله بن طاهر

عسکری گوید: سیبویه ازدو کلمه (سی) (بوی) یعنی ثلاثون راحه ترکیب یافته، زیرا وی

دارای نسی نوع از بویهای خوب بود .

میگوئیم سیبویه مرکب است ازدو کلمه «سیب» و «ویه» مانند شاهویه، ماهویه،

شاذویه ، حمویه ، حمدویه ، راهویه ، حیویه ، ساویه ، حکویه ، نفظویه ، خالویه ،

درستویه، قولویه ، رنجویه ، بابویه، بطویه ، بویه ، مرزویه ، زویه ، زیلویه ،

اساتید سیبویه: ابوسعید سمعانی از حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالعزیز شیرازی

روایت کرده که سیبویه علم لغت را از ابوالخطاب اخفش اکبر ، و ابوزید انصاری، و

حدیث را از حماد بن سلمه، و علم نحو را از خلیل بن احمد عروسی و یونس بن حبیب بصری

و عیسی بن عمر ثقفی فرا گرفت ، آنگاه در بغداد با کسانی و فراء واحمر مناظره کرده

است .

اینک شرح حال مختصر برخی از اساتید سیبویه را بیان می نمائیم :

۱- ابوزید انصاری سعید بن اوس خزرجی صاحب تصانیف لغویه و ادبیه تلمیذ

ابوعمر بن العلاء رؤیه بن العجاج ، و عمرو بن عبید و استاد دانشمندان زمانش بوده .

سیرافی روایت کرده که ابوزید انصاری گوید: سیبویه جوانی بود مؤدب ، و

نظیف و خوش لباس در نهایت زیبایی چنانکه گوئی دوگونه وی دو سیب سرخ خوشبوی

بود ، دو گیسویش بردوش ریخته به جلسه درس من حاضر می گردید ، هر جا سیبویه

بگوید: این لغت یا این عبارت را از کسی شنیدم که به عربیت وی وثوق دارم مرا

اراده کرده و من باو گفته‌ام :

اصمعی گوید: عمرو بن کرکره اعرابی تمام لغات عرب را می‌دانست ، و ابوزید انصاری دو ثلث آنرا و خلیل بن احمد نصف لغات عرب را و من خود یک ثلث لغات عرب را می‌دانم .

اصمعی خود بدرس ابوسعید انصاری حاضر می‌شد و استاد را بسیار گرامی می‌داشت .

۲- ابو الخطاب عبد الحمید بن عبد المجید ثعلبی ماقب به اخفش اکبر تلمیذ ابوعمر بن العلاء هجری احسائی که از اعظام ادباء و نحویان و پیشوای اهل تقوی و پرهیزگاران، استاد و امام بصریان بوده ، وی اول کسی است که تفسیر هر بیت شعری را در ذیل همان شعر بیان کرده و او استاد یونس بن حبیب و کسائی و سیبویه و ابوعبیده می‌باشد .

۳- عیسی بن عمر ثقفی (متوفای ۱۴۹) نخستین کسی است از بصریان که در علم نحو کتاب ساخته و به لغات وحشیه غریبه آشنائی کامل داشته است .

اگر چه بیشتر تألیفات وی نابود شده چنانکه سیرافی گوید : نقل شده که عیسی بن عمر هفتاد و چند کتاب داشته ، ولی بمانر رسیده و کسی هم نگوید که ما آنها را دیده‌ایم لکن دو کتاب از او بنام اکمال ، و جامع باقی مانده است ، و سیبویه کتاب جامع او را اساس کار قرار داده و آنچه از استادش خلیل بن احمد ، یا یونس بن حبیب یا اخفش شنیده ، به آن مزوج ساخته تا کتاب جامع و کاملی بنام الکتاب (قرآن النحو) به جامعه ادبیت عطا کرده است .

یکی از شاگردان خلیل بن احمد گوید : روزی سیبویه در محضر خلیل از کتابهای عیسی بن عمر نام برده گفت : بیشتر آثار عیسی بن عمر از دست رفته ولی مطالب آنها در دو کتاب فراهم آمده یکی اکمال که اکنون در بصره نیست و دیگر جامع که من آن را مطالعه کرده و مشکلات آنرا به بیانات استاد حل ساخته‌ام ، خلیل بن احمد سر بزیر افکند پس از لحظه‌ای سر بر آورده گفت :

بطل النحو جمیعا کله	غیر ما احداث عیسی بن عمر
ذاک اکمال وهذا جامع	فهما للناس شمس و قمر

۴- حماد بن سلمه بن دینار مولی ربيعة بن مالك شيخ اهل البصره و امام الحديث والعربية . از یونس بن حبیب پرسیدند: تو بزرگتری در سال یا حماد بن سلمه؟ یونس گفت: حماد از نظر سال از من بزرگتر است، و من علم عربیت را از وی فرا گرفته‌ام. جرمی گوید: فصیح‌تر از حماد کسی را ندیده‌ام، و او خود گوید: هر کس حدیثی را با اعراب غلط از من نقل کند و روایت نماید دروغ گفته‌است.

۵- یونس بن حبیب الضبی البصری که تلمیذ اخفش اکبر و ابو عمرو بن العلاء بوده و پس از فوت سیبویه هنوز حیات داشته، چنانکه ابو عبیده گوید: پس از فوت سیبویه یونس بن حبیب را گفتند: همانا سیبویه کتابی در علم نحو و بیانات خلیل بن احمد در هزار ورق ترتیب داده و یونس از روی تعجب گفت: وی در چه وقت آن همه قواعد و احکام را شنیده؟ آن کتاب را بیاورید تا نظر کنم، چون کتاب را آوردند و مقداری از آن را خواندند یونس گفت: هر چه از خلیل حکایت کرده باید درست باشد، زیرا آنچه از من روایت نموده راست و درست می‌باشد.

۶- ابو عبدالرحمن خلیل بن احمد بن تمیم فراهیدی (فرهودی) بصری عروضی نحوی، تلمیذ ایوب بطلمیوسی و عاصم احول، از اعظم دانشمندان عصر اول عباسی بوده، وی نخستین کسی است که علم عروض را در لغت عرب استخراج نمود و کتاب (العین) را برای ضبط لغت عرب ترتیب داد، تمام عمر را به گوشه نشینی و عبادت بسر برد. گویند والی اهواز سلیمان بن علی وی را برای تعلیم و تربیت فرزندانش نامزد کرد، قاصدی را برای احضار او به بصره فرستاد، خلیل پس از مطالعه نامه قرص‌نان خشکیده‌ای بر آورد و به قاصد گفت تا هنگامی که دسترس بدین نان داشته باشیم نیازی به سلیمان نباشد قاصد گفت پاسخ استاندار اهواز را چه بگویم؟ خلیل گفت:

اباغ سلیمان انی عنك فی سعة و فی غنا غیرانی لست ذامال
حتی بنفسی انی لا اری احدا یموت هزلا ولا یبقی علی حال

وی استاد سیبویه و اصمعی و نضر بن شمیل و علی بن نصر، و مؤرج سدوسی و سایر نحویان این طبقه بصریان بوده‌است، آنچه سیبویه در کتابش باین عبارت (پرسیدمش، گفت) نوشته، بدون آنکه مخاطب و گوینده را تعیین کند خلیل را اراده نموده‌است و آنچه را از یونس یا دیگران آورده گوینده را صریحاً تعیین کرده‌است.

ابوعمر و بن النطاح مخزومی گوید: روزی در حضور استاد خلیل بن احمد عروضی بودم، تحقیقات ادبی و لغوی وی را می‌شنودم، ناگاه ابوبشر سبویه که جوانی نظیف و خوش لباس، زیبا روی و خوشبوی بود وارد شد خلیل بن احمد برای تجلیل وی گفت مرحبا بزائر لاتمل، با آنکه وی هرگز این جملات را بر زبان نراندی و کسی را این نوع تجلیل و اکرام نکردی. ابوحاتم سجستانی گوید: سبویه جوانی بسیار زیبا منظر که گویا دو گونه صورتش دوسیب سرخ خوشبوی بود، کثیرالمطالعه، مؤدب، دانشمندتر شاگرد خلیل بن احمد با وی مجالست می‌نمود، در زبانش لکنت و گرفتگی داشت، از این نظر قلم و تحریرش بهتر از گفتار و تقریرش می‌باشد.

ابوحاتم سجستانی: سهل بن محمد بن عثمان النحوی الفوی المقری خود از اکابر و مشاهیر عام و ادب بوده، شاگردان مبرزی مانند ابوبکر بن درید و ابوالعباس مبرد داشته، تألیفات ارزنده او را ابن خلکان تا سی کتاب شمرده است، وی در مدح تلمیذ خود ابوالعباس مبرد گفته است:

ابرزوا وجهه الجمیل و لاموا من افتتن

لو ارادوا عفا فاستروا وجهه الحسن

مازنی روایت کرده که اخفش گوید: روزی نزد یونس بن حبیب بودم که گفتند سبویه آمد، یونس گفت اعوذ بالله منه، سبویه پس از ورود و تحیت گفت: چگونه می‌گویی؟ مررت به المسکین؟ یونس گفت: جائز است که آنرا مجرور بخوانیم تا بدل از ضمیر باشد، وی گفت: خوبست به رفع بخوانیم چه در معنای اینست: المسکین مررت به، یونس گفت: این اشتباه است چه ضمیر قبل از اسم ظاهر است سبویه گفت استاد خلیل این را جائز دانسته، و به ایاتنی برای صحت آن استشهاد نموده است یونس باز گفت: جائز نیست، وی پرسید به نصب چگونه است؟ یونس گفت: بنا بر حال بودن جائز است، سبویه گفت مگر شما نگفته‌اید حال الف و لام نمی‌گیرد؟ یونس گفت: چرا، استادت در این باب چه گفته است؟ سبویه گفت منصوب است بنا بر ترحم، مدح، ذم، یونس گفت، بسیار خوب منصوب است بنا بر ترحم و دیگر سخن نگفت (ولی اندوهناک شد که چرا نصب المسکین را بنا بر حالت گرفته است).

عبدالملك تاريخی آورده که محمد بن سلام روایت کرده که ابن اعلم گوید: روزی سیبویه در حلقه درس نشست و از قتاده حدیث غریبی نقل شد، سیبویه گفت: این حدیث را روایت نکرده مگر سعید بن ابی العروه، برخی از فرزندان جعفر از روی استنکار گفتند: این زیادتی (ال) چیست؟ سیبویه گفت: عروبه اسم جمع و عام منقول است، پس هر کس بدون (ال) تلفظ کند و عروبه بگوید خطا کرده است، محمد بن سلام گوید: داستان را نزد یونس بن حبیب بیان کردم گفت خدایتعالی سیبویه را یاری کند، و جزای خیر دهد وی درست گفته است.

عبدالملك تاريخی روایت کرده که ابن عایشه گوید: با سیبویه که جوانی نظیف و خوش لباس و زیبا منظر بود در مسجد بصره نشسته بودیم ناگهان باد شدیدی برخاست و کاغذها را از مجلس ربود سیبویه به برخی از حضار گفت: ببینید کدام باد است می‌وزد؟ (صورت اسبی بر مناره مسجد بود) وی بازگشت و گفت: اسب بر چیزی نمانده است، سیبویه گفت: در این هنگام عرب می‌گوید: تذاًبت الريح، تذاًبت الريح یعنی باد کارگرک را انجام داده و اسب را ربوده است چنانکه گوئی: گرگهای فراوانی رو آورده و چهارپایان را ربوده‌اند.

خطیب بغدادی گوید: سیبویه در آغاز برای کسب حدیث به درس علامه حماد بن سامة بن دینار مولی ربيعة بن مالك که شیخ اهل بصره و امام الحدیث و العربیه بود گروید، آن استاد ارجمند و درس‌گرانمایه را پسندید، با اشتیاق وافی و سعی کافی بتحصیل پرداخت تا روزی استاد در اثناء درس گفت: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: ما احد من اصحابی الا وقد اخذت علیه لیس ابوالدرداء، سیبویه گفت: لیس ابوالدرداء، حماد گفت: ای سیبویه خطا رفتی و اشتباه تلفظ کردی، سیبویه گفت: بناچار فرا می‌گیرم علمی را که از این به بعد هرگز اشتباه نخوانم، و پس از این ملازمت اخفش اکبر و عیسی بن عمر، و استاد خلیل بن احمد عروضی را اختیار کرد، تا شهره آفاق گردید.

تلامیذ و معاصران سیبویه: علامه جلال الدین عبدالرحمن سیوطی شرح حال برخی شاگردان سیبویه را در بغیة الوعاء آورده است: «اکنون از نظر خوانندگان می‌گذرانیم:

۱- اخفش اوسط: ابوالحسن سعید بن مسعدة نحوی بلخی از مشاهیر نحویان

بصره و از پیشوایان اهل لغت و ادب، واضع بحر خیب در عروض، و از تلامید سیبویه بوده گوید: پس از مناظره با کسائی و مراجعت وی به بصره داستان مناظره را برایم حکایت کرد آنگاه مرا وداع نموده بسوی اهواز رهسپار شد، من به بغداد مسافرت کردم و به مسجد کسائی در آمدم و نماز صبح را به او اقتدا نمودم، چون از فریضه و نافله فارغ شد، روی بما آورد هنگامیکه فراء دیلمی و احمر نحوی و ابن سعد و برخی دیگر در برابرش نشسته بودند من پیش رفته سلام کردم و بتدریج صدمسأله از وی پرسیدم هر یک را که جواب گفت تخطئه کردم، یاران وی بر من شوریدند و قصد آزارم را داشتند، کسائی آنان را منع نمود من به ایشان توجه نکرده، سخنانم را ادامه دادم تا آنگاه که کسائی گفت ترا بخدا قسم می‌دهم آیا تو ابوالحسن سعیدبن مسعده می‌باشی؟ گفتم: آری از جای برخاست و با من معانقه کرد و مرا به کنارخویش نشانیده گفت: فرزندان دارم و می‌خواهم آنان را تعلیم و تربیت نمائی، و پیوسته با من باشی، هرگز از من مفارقت نکنی، من پیشنهاد وی را پذیرفتم و به تربیت اولادش پرداختم.

کسائی پس از مدتی از من خواست که در بیان معانی قرآن کتابی تألیف کنم، من آن کتاب را تألیف و ترتیب دادم، وی آن کتاب را پیوسته مطالعه می‌نمود، سپس او خود کتابی و فراء کتاب دیگری در این باب تألیف نمودند، و کتاب فراء از دو کتاب دیگر مبسوط‌تر گردید.

محمدبن عبدالملک تاریخی از احمدبن یحیی ملقب به ثعلب و او از محمدبن سلام روایت کرده که اخفش گوید: من در خاوت کتاب سیبویه را بر کسائی می‌خواندم روز جمعه‌ای بود که الکتاب را بر وی قرائت می‌کردم، چند نوبت کسائی گفت این حرف را نشنیده بودم، این جملات و احکام را تا کنون نشنیده‌ام، اینها را برایم بنویس همانروز هفتاد دینار بمن جائزه داد.

۲- قطرب: ابوعلی محمدبن مستنیربن احمد بصری ادیب لغوی، و ارباب نحوی، ندیم و معلم ابودلف عجلی، در فن لغت و تفسیر و نحو توانا بود، فنون ادبیه و علوم عربیه را از سیبویه و سایر اکابر بصره آموخته، بامدادان پیش از همه به محضر سیبویه حاضر می‌گردید، تا آنکه روزی سیبویه باو گفت: همانا قطرب می‌باشی و این لقب

برایش باقی ماند ، باری کتابهای ارزنده‌ای از خود بیادگار گذارده هارون ابن المنجم در کتاب البارع این اشعار را به او نسبت داده است :

ان كنت لست معى فالذكر منك معى یراك قلبى اذا ما غبت عن نظرى
والعین تبصر من تهوى وتفقدہ وباطن قلبى لا یخلو من النظر

قاضی ابن خلکان گوید : قطرب نخستین کسی است که در لغت عرب مثلث را آورده ، پس از وی چند تن از ادباء مثلثات دیگری ترتیب داده‌اند .

۳- ابو فید مؤرخ بن عمرو بن احمر سدوسی نحوی بصری ، علوم عربیه و فنون ادبیه را از ابوزید انصاری و سیبویه و استادش خلیل بن احمد فرا گرفته ، از ابوعمر و بن العلاء و شعبه بن حجاج روایت کرده ، بهمراهی مأمون الرشید از عراق به خراسان مسافرت نموده ، مدتی در نیشابور و مرو اقامت گزیده ، مجالس درس داشته و دانشمندان خراسان از وی بهره‌مند شده و از وی روایت کرده‌اند کتابهای شریف و اشعاری لطیف از او بیادگار مانده است .

وی در سال ۱۹۵ هجری وفات یافته است .

۴- ابوالحسن نصر بن شمیل بن خرشه مروی مازنی ، نحوی بصری ، از اصحاب خلیل بن احمد و از پیشوایان اهل شعر و ادبیت ، و از راویان حدیث و فقه ، و از مورخان معرفت ایام عرب بوده بعهد هارون الرشید در بصره تدریس می‌نموده است .

ابوعبیده در کتاب مثالب اهل بصره گوید : وضع مادی و راه زندگی در بصره بر نصر بن شمیل بطوری دشوار و مشکل افتاد که بناچار عازم سفر خراسان شد ، هنگام خروج وی از بصره سه هزار نفر از محدثان ، نحویان ، عروضیان ، لغویان و اخباریان او را مشایعت کردند ، چون به مرید رسید آنجا توقف نموده گفت : ای اهل بصره همانا فراق و دوری شما بر من سخت سنگین است بخدا قسم اگر هر روز يك كيل و پیمانہ باقلا برای قوت و غذا می‌یافتم ، از شمار روی نمی‌تافتم ، هیچیک از بدرقه کنندگان این مقدار غذا و طعام را برای او تهیه و تکفل نکردند پس ایشان را وداع نموده و بسوی خراسان رهسپار شد تا به مرور رسید ، وی در نیشابور و مرو مدتی اقامت گزید ، آنگاه مأمون الرشید را ملاقات کرد و مال فراوانی بدست آورد ، چنانکه در یکی از شب‌نشینی‌ها

بواسطه ذکر حدیثی از رسول خدا و تلفظ کردن بعضی از کلمات ، مأمون پنجاه هزار درهم ، و فضل بن سهل (ذوالریاستین) سی هزار درهم به او جایزه دادند . باری مشارالیه در آخر ذیحجه ۲۰۴ در زادگاه خویش (مرو) از دنیا رفت و همانجا بخاک سپرده شد .

کتاب و سبویه

اصل و اساس کتاب سبویه همان کتاب الجامع عیسی بن عمر است ، باضافه آنچه که سبویه از اساتیدش شنیده و بدان افزوده است . با این تفاوت که آراء و گفته‌های خلیل بن احمد را بطور مسلم و بدون معرفی گوینده آورده است مگر هنگامیکه در مقام رد و انکار گفته وی بوده ، ولی سخنان و گفتار یونس بن حبیب یا ابوالخطاب اخفش اکبر و ابوزید انصاری و دیگران را با معرفی گوینده نگاشته است .

این کتاب در نظر ادباء و نحویان چنان با عظمت خاص و شکوه مخصوصی جلوه کرده‌اند که بواسطه اشتغال فراوانش به آیات قرآن ، قواعد مشهور نحویان ، و اشعار فصحا و معروفان عرب زبان قرآن النحو نامیدند ، و محور تعلیم نحو و عربیت و معیار علم و فضیلت قرار دارند . تا کنون چند نوبت در مصر و بیروت و کاکته و پاریس چاپ شده بزبان آلمانی و فرانسه ترجمه نموده‌اند . صاعد بن احمد جیانی اندلسی گوید : هرگز کتابی را که مشتمل بر تمام جزئیات مسائل فن خود باشد ندیده‌ام مگر سه کتاب کتاب مجسطی بطلمیوس در هیات ، کتاب ارسطو (معلم اول) در منطق و کتاب سبویه در نحو . جاحظ : ابوعثمان عمرو بن بحر گوید : در علم نحو هیچ کتابی مانند کتاب سبویه تحریر نیافته است . و هر کسی در نحو چیزی بنویسد عیال او باشد .

سید بحر العلوم و بعضی از اهل بصیرت گویند : هر یک از پیشینیان و بازپسینیان که در علم نحو سخنی گفته و یا کتابی نوشته‌اند از سبویه بهره‌ای یافته‌اند .

ابوالعباس مبرد گوید : هان ای کسانیکه خواندن و فراگرفتن کتاب سبویه را اراده دارید بدانید که بدریائی بیکران (و پراز جواهر) رسیده‌اید .

ابوعثمان بکر بن محمد بن بقیة بصری (مازنی) استاد مبرد و فضل بن محمد یزیدی گوید: هر کس خواهد پس از سیبویه کتاب بزرگی در علم نحو تألیف نماید، باید که شرم داشته باشد و خودداری کند.

ابوبکر محمد بن عبدالملک تاریخی از محمد بن یحیی بن سلمه مروزی روایت کرده که ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ گوید: هنگامی که اراده کردم بسوی محمد بن عبدالملک زیات (وزیر معتصم و متوکل عباسی) رهسپار شوم، با خود اندیشیدم که تحفه‌ای شایسته برای وزیر هدیه ببرم هیچ چیز را گرامی‌تر از کتاب سیبویه نیافتم، لذا کتابی را که از بازماندگان فراء دیلمی خریده بودم با خود بردم: چون بدربار وزیر حضور یافتم مطالب را عرضه داشتم و قصه را بیان نمودم ابن زیات گفت: آیا گمان کردی که در خزانه ما از آن کتاب شریف نباشد؟ گفتم می‌دانستم که از آن کتاب در خزانه وزیر هست، ولی این کتاب باخط فراء و مقابله کسائی و تهذیب عمرو بن بحر (خودم = جاحظ) آراسته شده است.

محمد بن عبدالملک (ابن زیات) گفت بیاورش والله هیچ چیز نزد من از این کتاب عزیزتر نیست.

گروهی از دانشمندان عرب و عجم بیشتر به کتاب سیبویه توجه نموده و بر آن شرح یا حاشیه نگاشته‌اند. اینک ما چهل تن از ایشان را نام می‌بریم.

۱- کسائی فارسی: ابوالحسن و ابوعبدالله علی بن حمزه بن عبدالله بن بهمن بن فیروز عجمی اسدی نحوی لفوی: وی نحو را از معاذ بن مسلم هراء و یونس بن حبیب و خلیل بن احمد عروضی و قرائت را از حمزه بن حبیب و زیات و اعمش و عبدالرحمن ابن ابی لیلی فرا گرفته و وی از فراء سبعة و استاد یحیی بن زیاد (فراء) و علی بن حسن (احمر) و ابوعبیده قاسم بن سلام و معلم امین فرزند هارون الرشید و از مشاهیر نحو و ادبیات بوده، پس از مرگ سیبویه الکتاب را با اخفش اوسط مباحثه و با فراء مقابله کرده و بسال ۱۸۹ هـ درگذشته است.

۲- فراء دیلمی: ابوزکریا یحیی بن زیاد بن عبدالله کوفی شاگرد کسائی و قیس بن

ربیع و مندل بن علی و معلم فرزندان مأمون الرشید و استاد نحو و ادبیت بصره در بغداد و خراسان بوده کتاب سیبویه را با دست خود استنساخ و در حضور کسانی مقابله کرده و در سال ۲۰۷ هجری در مکه وفات یافته است .

۳- اخفش اوسط : ابوالحسن سعید بن مسعود بلخی از شاگردان سیبویه و از پیشوایان اهل ادب و عربیت و واضع بحر خبب در عروض میباشد ، و تالیفات نفیسی دارد و پس از مرگ سیبویه به بغداد رفت و با کسانی مناظره کرده سپس کتاب را برای کسانی قرائت مینموده و فرزندان را تعلیم و تربیت کرده است ، بسال ۲۱۵ هجری فوت نموده است .

۴- مازنی نحوی : ابو عثمان بکر بن محمد بصری شاگرد ابوزید انصاری و اصمعی و ابو عبیده قاسم بن سلام و استاد مبرد و فضل بن محمد یزیدی ، چند نوبت با اخفش مناظره کرده و او را مغلوب نموده ، وی بر کتاب شرح نگاشته و احترام کتاب و مصنف آنرا داشته میگفت : هر کس پس از سیبویه بخواد کتاب بزرگی در علم نحو بنویسد باید شرم کند و از نوشتن خودداری نماید . ف ۲۴۸ ه .

۵- ابواسحاق زیادی : ابراهیم بن سفیان بن سلیمان ، کتاب را نزد سیبویه خوانده از ابو عبیده و اصمعی روایت میکرده ، در فن نحو و لغت و معرفة الشعر مشهور بوده ، وی يك ثاب الكتاب و نکت آنرا شرح کرده است . ف ۲۴۹ ه .

۶- ابوالعباس مبرد : محمد بن یزید بن عبدالاکبر ازدی بصری ، تلمیذ مازنی و ابوحاتم سجستانی استاد اسماعیل صفار و صولی و نفطویه ، و افضل اهل زمانش بوده شواهد کتاب را شرح کرده و در مواردی برسیبویه رد نموده ، تا آنکه کتابی بر رد سیبویه نگاشته است وی در سال ۲۱۶ تولد و در سال ۲۸۵ وفات یافته است .

۷- ابواسحاق زجاج : ابراهیم بن اسدی بن سهل شاگرد مبرد ، و صاحب تصانیف ارزنده و دارای دین و تقوی بوده ، ابیات کتب سیبویه را شرح کرده است ، در جمادی الآخر ۳۱۰ فوت نموده .

۸- اخفش اصغر : ابوالحسن علی بن سلیمان بن فضل تلمیذ مبرد ، و ثعلب و ابوالعیناء ، و استاد مرزبانی ، ابن الفرج معافی و جریری بوده ، یاقوت حموی برای او

تألیفاتی شمرده ، وی کتاب را شرح و تفسیر نموده ، او در بغداد بسال ۳۱۵ هجری وفات کرده است .

۹- ابن السراج بغدادی : ابوبکر محمد بن السری بن السراج شاگرد مبرد و زجاج ، استاد سیرافی و رمانی ، و ابوعلی فارسی ، و ابوالقاسم زجاجی بوده فن موسیقی را خوب میدانسته ، تألیفات فراوانی داشته ، کتاب را تماماً شرح کرده گویند : علم نحو را ابن السراج به نظم و ترتیب آورده است و بسال ۳۱۶ در جوانی فوت کرده است .

۱۰- ابن النحاس : ابوجعفر احمد بن محمد بن اسماعیل مصری تلمیذ اخفش اصغر و مبرد ، و نبطویه و زجاج ، صاحب تصانیف کثیره ، و عبارات لطیفه ، شواهد و ابیات کتاب را شرح کرده است وی را در سال ۳۳۸ به نیل افکندند .

۱۱- مبرمان رامهرمزی : ابوبکر محمد بن علی بن اسماعیل شاگرد مبرد ، و استاد سیرافی ، و ابوعلی فارسی بسیار بخیل بوده ، هرگاه کتاب را برای کسی میگفت صد دینار اجرت میگرفت ، وی کتاب اخفش و شواهد کتاب را جداگانه و کتاب را شرح کرده ، ولی شرح کتاب او ناتمام مانده و در سال ۳۴۵ وفات یافته است .

۱۲- ابوبکر مراغی : محمد بن علی بن عبدالله تلمیذ زجاجی و استاد نحویان موصل ، صاحب کتاب المختصر در نحو شواهد کتاب را شرح کرده ، و سالیان دراز در موصل اقامت گزیده و در سال ۳۵۰ ه وفات یافته است .

۱۳- سیرافی القاضی : ابوسعید حسن بن عبدالله بن مرزبان فارسی شاگرد ابن درید و ابن السراج ، و شیخ الشیوخ و قاضی بغداد بود و بمذهب ابوحنیفه فتوی میداد ، وی کتاب سیبویه را شرح کرد بطوری که ابوعلی فارسی بر او حسادت ورزید ، و نیز شرحی بر شواهد کتاب و مقدمه ای بر کتاب بنام المدخل الی کتاب سیبویه و چند کتاب دیگر از خود بیادگار گذارد ، مشارالیه در روز دوشنبه دوم رجب سال ۳۶۸ وفات یافت .

۱۴- ابوعلی فارسی : حسن بن احمد بن عبدالقاسم شیرازی تلمیذ زجاج و ابن السراج و مبرمان و استاد بیشتری از فضلاء زمان و معاصر سیرافی بوده ، چند کتاب

از خود بیادگار گذارده ، و تعلیقه‌ای بر کتاب سیبویه نگاشته، و در سال ۳۷۷ هـ در بغداد وفات یافته‌است .

۱۵- ابوبکر زبیدی : محمد بن حسن بن اشبیلی شاگرد ابوعالی قالی و ابوعبدالله ریاحی معلم فرزندان مستنصر بالله عباسی ، قاضی بلاد قرطبه بوده کتاب العین خلیل را خلاصه ، و ابنیه کتاب سیبویه را شرح کرده و بر ابن مسره و پیروانش ردی نگاشته، در غره جمادی الآخر سال ۳۷۹ هـ وفات نموده‌است .

۱۶- صاحب الشرطه : احمد بن ابان بن سید اندلسی تلمیذ ابوعالی قالی و سایر اکابر زمان و استاد اقلیلی و برخی مشاهیر دوران بوده ، کتاب اخفش و الکتاب سیبویه را شرح نموده و کتاب العالم را در فن لغت در صد مجلد تألیف نموده ، در سال ۳۸۲ هـ وفات نموده‌است .

۱۷- رمانی اخشیدی : ابوالحسن عالی بن عیسی بن عبدالله وراق شاگرد زجاج و ابن السراج و ابن درید و سرآمد زمانش بوده ، علم نحو را به فن منطق آمیخته ، کتاب سیبویه ، و اصول ابن السراج و کتاب الف و لام مازنی ، و مختصر جریمی را شرح نموده ، کتاب مهمی در تفسیر قرآن و شرح دیگری بر الکتاب ، و شرح صفات و معانی حروف را از خود بیادگار گذارده ، در سال ۳۸۴ فوت کرده‌است .

۱۸- سیرافی: ابو محمد یوسف بن حسن بن عبدالله بن السیرافی، پیشوای ادباء و لغویان بوده، ابیات الکتاب سیبویه و ابیات اصلاح المنطق ، و ابیات الغریب خود را شرح کرده، در ربیع الاول سال ۳۸۵ فوت نموده‌است .

۱۹- قرطبی: ابونصر هارون بن موسی بن صالح قیسی تلمیذ ابوعالی قالی، و استاد طلاب زمانش بوده، عیون و عیوب (کتاب) را شرح کرده ، و در ذیقعد ۴۰۱ هـ در قرطبه وفات یافته‌است .

۲۰- اسکافی : ابوعبدالله محمد بن عبدالله خطیب ادیب اصفهانی، معاصر و جلیس صاحب بن عباد طالقانی ، و ابوعالی مرزوقی ، (حائک) و ابومنصور حلاج بوده ، اغلاط کتاب العین را استخراج و شواهد الکتاب را شرح کرده ، کتاب درة التنزیل و غرة التاویل

را درآیات متشابهات تالیف نموده و در سال ۴۲۱ هـ وفات یافته است .

۲۱- ابوالعلاء معری : احمد بن عبدالله بن سلیمان بن داود تنوخی شامی از مشاهیر زمان و نوابغ دوران ، و معاصر سید مرتضی (علم الهدی) و قاضی ابوالقاسم تنوخی ، و محمد بن عبدالله بن سعد حلبی بوده اشعار متنبی ، و ابوتمام ، و بحتری ، و مقداری از کتاب را شرح کرده ، تالیفات ارزنده ای مانند : سقط الزند ، ضوء السقط ، لزوم مالا یلزم ، شرح شواهد الجمل ، ظهیر العضدی در نحو ، مقال النظم در عروض داشته ، شب جمعه دوازدهم ربیع الاول سال ۴۴۹ هـ در معرفه النعمان دمشق از دنیا رفته است .

۲۲- الاعلم : یوسف بن سلیمان بن عیسی شاگرد ابراهیم افیلی ، عالمی خوش حافظه ، و ادیبی خوش سلیقه ، بمعانی اشعار بصیر ، و بقواعد نحو خبیر بوده ، شواهد کتاب را شرح نموده ، در سال ۴۷۶ فوت کرده است .

۲۳- ابن بادش : ابوالحسن علی بن احمد بن خلف بن محمد انصاری ، یگانه زمان ، و مشهور دوران تالیفات نفیسی داشته مانند : شرح کتاب سیبویه ، شرح ایضاح ابوعلی فارسی ، شرح اصول ابن السراج شرح الجمل ، شرح کافی نحاس ، المقتضب ، در ۱۳ محرم سال ۵۲۸ هـ در غرناطه وفات یافته است .

۲۴- زمخشری : ابوالقاسم محمود بن عمرو بن احمد ماقب به جارالله شاگرد ابوالحسن علی بن مظفر نیشابوری ، و ابومضر اصفهانی ، و ابومصور حارثی ، علامه مشهور ، و فهامه معروف ، شواهد و ابیات کتاب را شرح کرده تصانیف ارزنده ای : تفسیر کشاف ، المفصل فی النحو ، الفائق فی غریب الحدیث ، ربیع الابرار ، القسطاس فی العروض ، الاموزج فی النحو ، المستقصی فی الامثال ، و چند کتاب دیگر نگاشته ، در روز عرفة سال ۵۳۹ در گذشته است .

۲۵- حیانی اندلسی : ابوبکر محمد بن مسعود خشنی شاگرد ابوالحسین بن سراج ، و ابوالعاقیه ، و استاد نحویان غرناطه تمام کتاب سیبویه را شرح کرده ، و همان شرح را تدریس مینموده ، در ربیع الاول ۵۴۴ هـ وفات یافته است .

۲۶- ابن هشام : ابوعبدالله محمد بن احمد بن هشام لخمی نحوی ، ادیب زمان ، و نفوی دوران ، مشارالینان چند کتاب مفید تالیف نموده است : کتاب الفصول ، المجمل

فی شرح ابیات الجمل ، نکت علی شرح اعلام بر ابیات سیبویه ، شرح مقصورة ابن درید ، شرح فصیح ، محن العامه ، وی در سال ۵۷۰ هـ وفات یافته است .

۲۷- ابن خروف : ابوالحسن علی بن محمد بن علی حضرمی اشبیلی اندلسی تلمیذ ابن طاهر الخدب بوده ، و با سهیلی مناظره ها نموده تنقیح الالباب فی شرح غوامض الکتاب سیبویه نگاشته ، و کتاب الجمل را شرح کرده ، کتابی در فرائض ترتیب داده در سال ۶۰۹ هـ وفات یافته است .

۲۸- ابوالبقاء عکبری : عبدالله بن حسین بغدادی شاگرد ابن خشاب ، و علی بن یحیی بن نجاح و ابوزرعه مقدسی ، و ابوالحسن بطائنی ، و قاضی ابویعلی بوده ، مذهب احمد بن حنبل را می ستوده ، دو شرح بر کتاب سیبویه بنام : لباب الکتاب ، و شرح ابیات الکتاب نگاشته ، تألیفات ارزنده دیگری نیز داشته مانند : اعراب القرآن اعراب الحدیث ، اعراب الشواذ ، شرح ایضاح و تکملة اللباب فی علل البناء و الإعراب و پانزده کتاب دیگر ، مشارالیه در سال ۵۳۸ هـ تولد ، و در سال ۶۱۶ هـ بغداد وفات یافته است .

۲۹- صفار بطلمیوسی : ابوالفضل قاسم بن علی بن سلیمان انصاری ، شاگرد شلوین کبیر و ابن عصفور شرحی بر کتاب سیبویه نگاشته که از تمام شروح گوی سبقت ربوده و در موارد بسیاری بر شلوین اعتراضاتی وارد آورده و آراء سیبویه را تأیید کرده ، وی در سال ۶۳۰ هـ وفات یافته است .

۳۰- شلوینی : ابوعلی عمر بن محمد بن عمر اشبیلی ، اعلم اهل زمان در فن نحو استاد ابن ابی الاحوص ، و ابن فرتون ، و گروهی از ادباء اندلس بوده ، حواشی و تعلیقاتی بر الکتاب نوشته ، دو شرح بر جزولیه و کتاب التوطئه در علم نحو داشته ، گویند در ماه صفر سال ۶۴۵ هـ روزی کنار نهر نشستند مطالعه می نمود ، ناگهان به نهر افتاده غرق شد .

۳۱- ابن حاجب : ابو عمرو عثمان بن عمر بن ابی بکر اسنائی تلمیذ شاطبی ، و ابن البناء ، استاد منذری و دمیاطی ، و یونس دبوسی ، و معاصر قاضی ابن خلکان بوده کتابهای مفید و جالبی تألیف نموده :

شرح المفصل فی النحو ، الامالی فی النحو ، کافیه فی النحو ، وافیة فی النحو ،

شافیه فی الصرف و کتابهای دیگری که در بیشتر مطالب آنها به کتاب نظر داشته ، و از آن استفاده کرده ، وی در سال ۶۴۶ هـ درگذشته است .

۳۲- ابن الحجاج : ابوالعباس احمد بن محمد بن احمد اشبیلی شاگرد شلوبینی و امثال وی بوده ، حواشی و تعلیقاتی بر کتاب داشته و مشکلات آن را حل کرده ، و کتابهای دیگری از خود بیادگار گذارده در فن عروض بهره‌ای بسزا داشته ، در سال ۶۵۲ هـ وفات یافته است .

۳۳- شلوبین الصغیر : ابوعبدالله محمد بن علی بن محمد انصاری مالقی شاگرد ابن عصفور ، و عبدالله بن ابی صالح ، بسیار پرهیزگار بوده ، شرح مفیدی بر ابیات کتاب سیبویه نگاشته ، شرح ابن عصفور بر جزو لیه را تکمیل نموده مردم بسیاری از وی بهره برده و استفاده کرده‌اند ، او در حدود ۶۶۰ هـ از دنیا رفته است .

۳۴- حفاف مالقی : ابوبکر بن یحیی بن عبدالله جذامی تلمیذ شلوبین صغیر ، و استاد نحویان قاهره بوده از تالیفات اوست : شرح کتاب سیبویه ، شرح ایضاح ابوعلی فارسی ، شرح لمع ابن جنی ، دوم رمضان ۶۵۷ فوت کرده .

۳۵- ابن ضائع : ابوالحسن علی بن احمد بن علی بن یوسف کتانی اشبیلی شاگرد شلوبین صغیر ، در نحو اعلم زمانش بوده ، کتاب سیبویه را شرح کرده ، شرح سیرافی و ابن خروف را باهم جمع و اختصاص آورده ، اعتراضات ابوعلی فارسی بر کتاب و اعتراضات بظلمیوسی بر زجاجی را رد کرده ، در ربیع الآخر ۶۸۰ هجری فوت نموده است .

۳۶- ابوالحسین اشبیلی : عبدالله بن احمد بن عیدالله عثمانی شاگرد شلوبین ، و دباج ، و محمد بن ابی هارون ، و استاد محمد بن عیدالله ، و ابواسحاق ابراهیم غافقی و ابوحیان بوده ، از تالیفات اوست شرح ایضاح ، ماخص القوانین ، شرح الجمل درده جلد ، شرح کتاب سیبویه ، در سال ۶۸۸ هـ وفات یافته است .

۳۷- ابوجعفر غرناطی : احمد بن ابراهیم بن زبیر بن محمد ثقفی جیانی شاگرد ابوالخطاب بن خلیل ، و عبدالرحمن بن عرس ، و ابن فرتون ، و استاد ابوحیان و گروهی از نحویان اندلس بوده ، کتاب سیبویه را تدریس مینموده و تعلیقاتی بر آن نگاشته ، ذیل صله ابن بشکوال را فراهم ساخته در سال ۷۰۸ هـ وفات یافته است .

۳۸- ابن فخر مالقی : محمد بن علی بن محمد بن فخر جذامی ارکشی شریسی تلمیذ ابوالحسن علی بن ابراهیم سکونی ، و ابوالحسن بن ابی ربیع و ابن صائغ ، امام مسجد جامع و مفتی زمان بوده ، تألیفات ارزنده ای داشته مانند : شرح قوانین جزوایه ، شرح مختصر الاصول ، شرح مشکلات کتاب سیبویه و چند کتاب دیگر . وی در سال ۷۲۳ هـ به مالقه درگذشت .

۳۹- ابو حیان اندلسی : ائیرالدین محمد بن یوسف بن علی غرناطی شاگرد ابوالحسن آبدی ، و ابو جعفر بن زبیر ، و ابن ابی الاحوص ، و ابن الضایع ، و ابن نحاس ، و استاد تقی الدین سبکی ، و جمال اسنوی و گروهی از دانشمندان زمان بوده ، پیمان بسته بود که پیوسته کتاب سیبویه و کتاب تسهیل و مؤلفات خودش را تدریس نماید ، و جز به کتب ادب و حدیث به چیز دیگری توجه نکند ، در حدود چهل کتاب و رساله تألیف نموده از آنهاست : الاسفار فی تلخیص شرح صفار بر کتاب سیبویه ، التجرید ل احکام کتاب سیبویه ، التذکره فی العربیه الابیات الوافیه فی علم القافیه ، وی آخر صفر در سال ۷۴۵ هـ وفات یافته است .

۴۰- ابو العباس عتابی : شهاب الدین احمد بن محمد بن محمد اصبحی ، شاگرد ابو حیان اندلسی و سرآمد اهل زمانش در ادبیات عرب بوده ، و مدتی در شام تدریس مینموده ، شهرت بسزائی کسب کرده ، بفقّه شافعی فتوی میداده ، شرح بر کتاب سیبویه ، و تسهیل را در علم نحو از خود بیادگار گذارده روز بیست و نهم محرم سال ۷۷۰ هـ بدمشق از دنیا رفته است .

باری پیوسته کتاب سیبویه مورد نظر و علاقه دانشمندان و ادباء بوده ، و اعظم آنرا تدریس مینموده اند شرح و حواشی و تعلیقات ارزنده ای که معرفی شد ، شاهد صدق این گفتار است .

امتیازات کتاب : با آنکه کتاب سیبویه ریشه و اساس تمام کتب نحو ، بلکه پایه و اصل جمیع کتب ادب و فصاحت است ، چه هر نویسنده ای که خواسته کتابی در فنون عربیت ترتیب دهد به آن مراجعه داشته و از آن استفاده نموده است ، ولی عناوین کتاب با سایر کتب ادب مانند مضامین آن از نظر نام گذاری ، و از لحاظ اجمال و تفصیل

تفاوت‌هایی دارد .

آنچه از تتبع اقوال و استقصاء کتاب حاصل میشود اینستکه سیبویه کتاب جامع استادش عیسی بن عمر را اصل قرار داده ، و هر چه از اساتید و محققان زمان مانند ابو عبد الرحمن خلیل بن احمد عروضی ، ویونس بن حبیب ، و ابو الخطاب اخفش فرا گرفته ، بدان افزوده ، و مسائل کتاب را از حشو و زائد برهنه ساخته ، مطالب را باینه و برهان تحریر نموده ، در موارد لزوم به آیات قرآن و اشعار جاهلی ، و اشعار فصیحی نامی و ادبای معروف استدلال و استشهاد کرده ، تا کتابی از هر جهت آراسته و پر مطلب به جویندگان دانش تقدیم داشته است .

کتاب سیبویه بطور کلی مشتمل است بر مسائل نحو و صرف ، چون از آغاز فصلی چند در بیان ابنیه و احکام اسماء و افعال و حروف آورده است ، مانند باب مشابهت افعال به اسماء ، و وجه تسمیه فعل مضارع ، ثقل و خفت کلمات .

باب انواع الفاظ و معانی مختلف (ذهب و جالس) الفاظ مختلف و معنا واحد (ذهب و انطلق) الفاظ متفق و معنا واحد (وجدت : یافتم ، و جدت بفرح آوردم) .

باب حرفی از کلمه‌ای حذف شود (لم يك ، لا ادر) حرفی بحرفی تعویض شود (زنادقه و زنادیق ، فرازنه و فرازین ، یا الله و اللهم) حرفی با اعرابی مبادله شود (اسطاع یسطیع) اطاع یطیع (سین عوض از حرکت ع است) .

باب کلمه‌ای حذف یا تارك شود مانند ماضی یدع ، یذر ، باب نکره از معرفه خفیف‌تر است ، مذکر از مؤنث اخف است ، اسم از فعل خفیف‌تر است اسم واحد ازثنیه و جمع اخف است ، فعل ماضی از مضارع و استفهام سبک‌تر است .

از اینجاست که اسم به منصرف و غیر منصرف تقسیم میشود .

در باب وقوع اسماء ظروف و تصحیح اللفظ علی المعنی : از ویونس روایت کرده که عرب ظرف با (ال) مثل السحر را متصرف و بدون (ال) را غیر متمکن میدانند ، مگر در لغت خثعم که بدون (ال) را نیز متمکن شمرده‌اند ، چنانکه شاعر خثعمی گفته است :

عزمت علی اقامة ذی صباح لشی، ما یسود من یسود

باب الامر والنهی : مانند زیداً اضربه ، و عمرواً لاتضربه ، اما زیداً اضربه ، و اما

عمرواً لاتضربه ، الهلال والله فانظر اليه (دخول فاء بمعنای جزاست) مثل هذا زيد فحسن جميل ومائند : الذين ينفقون اموالهم بالليل والنهار سراً وعلانية فاهم اجرهم عند ربهم ولاخوف عليهم ولاهم يحزنون (فاء بمعنای جزا برلهم درآمده است) .

سیبویه در موارد بسیاری آراء اساتید ومعاصران رابه زعم واشتباه نسبت داده است ، چنانکه در باب اختصاص راجع به نصب سبحانك در این جمله : بك الله نرجوا الفضل وسبحانك الله العظيم ، وقولك : انا معشر الصعاليك لاقوة بنا على المرؤة ونصب شاعراً در قول صلتان عبدی :

ايا شاعراً لا شاعر اليوم مثله جریر ولكن في كليب تواضع

رای خلیل و یونس را نه پسندیده و خطا شمرده است .

باب تحقیر كل حرف فيه بدل فانك تحذف البدل وترد الذي هو الاصل ، كما تفعل ذلك اذا كسرتة للجمع : لفظ نبیء را بعضی از عربها از نبأ دانسته در تصفیر نبیء و در جمع نبیاء مانند کریم و کرماء خوانده اند چنانکه عباس بن مرداس گوید :

يا خاتم النبىء انك مرسل با حق كل هدى السبيل هداكا

ولی بیشتر تازیان آن را مشق از نبی دانسته و در تصفیر آن نبی و در جمع آن انبیاء گفته اند چنانکه در قرآن آمده است : اذكروا نعمة الله عليكم اذ جعل فيكم انبياء و جعلكم ملوكا . كان الناس امة واحدة فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين .

مناظرات سیبویه : هنگامیکه سیبویه به بغداد بر یحیی بن خالد برمکی و پسرانش

فضل وجعفر وارد شد گفت : میخوامم در حضور خلیفه وبزرگان با کسائی مناظره نمایم ، یحیی گفت : کسائی معلم فرزندان خلیفه ، و مردی دانشمند ، استاد افاضل زمان ، شیخ قبيله ، و در نزد مامحترم میباشد وی از مناظره امتناع ندارد ، ولی شایسته نیست با او مناظره کنی .

سیبویه در پیشنهاد خود مقاومت کرد ، و برای تشکیل مجلس مناظره اصرار نمود ، تا آنکه مطلب را به کسائی گفتند ، وی پذیرفت شاگردان واصحاب خود را آگاه ساخت ، در منزل یحیی بن خالد برمکی مجلسی آراستند ، اعظام علم و ادب را به حضور خواستند ، سه نفر از شاگردان کسائی : ابو زکریا فراء دیلمی ، ابو عبیده قاسم بن سلام ، علی بن مبارک ملقب به احمر ، پیش از کسائی و سیبویه به جلسه حاضر شدند ، چون

سیبویه وارد شد احمر مسأله‌ای را عنوان کرد ، سیبویه وی را پاسخ گفت ، احمر شتابزده گفت : اشتباه کردی ، ابو عبیده مسأله دیگری پرسید ، چون جواب شنید گفت : خطا و اشتباه کردی ، از روش گفتار و زشتی رفتار آنان سیبویه خشمناک شد ، فراء در مقام عذرخواهی برآمده گفت : احمر شتابزده سخن میگوید ، اکنون بگو چه کسانی در جمع اب میگویند : هؤلاء ابون ، رأیت ابن ، مرت با این چنانکه شاعر گفته است :

و كان بنو فزارة شرعهم
و كنت لهم كشر بنی الاخینا

سیبویه جوابی گفت ، فراء در مقام معارضه برآمده در میان سخنش وارد شد ، وی جوابی دیگر گفت ، فراء باز معارضه نموده حجت دیگری آورد ، سیبویه غضبناک شده گفت : دیگر باشما سخن نگویم مگر استاد شما به مجلس درآید ، ناگاه کسانی رسید ، و در نزدیک سیبویه نشست یحیی برمکی و مردم همگی به احترام کسانی خاموش شدند ، پس از تعارفات رسمی کسانی گفت : ای سیبویه توازن میپرسی یا از تو بپرسم ؟ سیبویه گفت : شما بپرسید ، کسانی گفت : چگونه میگوئی : خرجت فاذا عبدالله قائم ؟ سیبویه گفت : برفع (قائم) میخوانم ، کسانی گفت : جائز میدانی که (قائما) به نصب خوانده شود ؟ سیبویه گفت : خیر نصب روانیست .

کسانی گفت چگونه میگوئی : ظننت ان العقب انشد لسعة من الزنبور فاذا انا بالزنبور اياها بعینها ؟

سیبویه گفت : در اینجا هم نصب جائز نیست بلکه میگوئیم : فاذا بالزنبور هو هی .
کسانی گفت : رفع و نصب هر دو جائز میباشند .

سیبویه گفت : رفع درست است و نصب اشتباه میباشد .

دود گفتگو و مجادله مجلس را تیره ساخت ، آتش مناظره بالا گرفت .

یحیی گفت : شما دو دانشمند بزرگی هستید که مافوق ندارید ، تا اورا حکم

قرار داده مسأله را از وی سؤال کنیم ، پس چگونه نزاع ختم میشود ؟

کسانی گفت : عربهای فصیح در دربار امیر المؤمنین سکنی و ماوا دارند ، ما

فصاحت و سخنگوئی ایشان را می‌پسندیم ، چنانچه به احضار آنان دستور فرمائید .

یحیی بن خالد دستور داد تا چندتن از تازیان صحرائشین را حاضر بسازند ،

چیزی نگذشت گروهی را آوردند که از آنها بود ابوقفص، ابودماد، ابوالجراح، ابوشروان. یحیی بن خالد از ایشان مطلب را استعلام نمود، گروهی از آنان (قائم را) برقع، و برخی به نصب خواندند بعضی که در راه با محمد امین ملاقات کرده و قصد رامیدانستند گفتند: آن که کسائی قرائت میکند درست است، سبویه از قضیه آگاه شده سر بزیر انداخت.

چون مجلس مناظره پایان یافت کسائی به یحیی بن خالد گفت: این مرد به امیدی روی به بغداد و مناظره استاد آورده همانا از نعمت وزیر طمع دارد و بکریم امیر المؤمنین امیدوار است، یحیی ده هزار درهم به سبویه جایزه داد، وی پس از چند روز بطرف بصره و سپس از راه اهواز بسوی شیراز روانه شد.

وفات سبویه: ابن قانع گوید: سبویه در سال ۱۶۱ هـ به بصره درگذشت.

ابوبکر عبدی گوید: سبویه پس از مناظره بسوی خراسان رهسپار شد، و در ساوه بیمار گردید و در سال ۱۹۴ هجری وفات یافت.

قاضی ابن خلکان گوید: سبویه پس از مراجعت به فارس در بیضاء شیراز بسال ۱۸۰ هـ فوت کرده است.

جرجی زیدان در آداب اللغه گوید: سبویه در سال ۱۸۳ هـ بشیراز درگذشته است

امام مرزبانی گوید: سبویه در شیراز بسال ۱۸۰ هجری وفات یافته است.

ابوالفرج ابن جوزی گوید: سبویه در سال ۱۹۴ هـ از دنیا رفته است.

احمد بن یحیی ملقب به ثعلب در کتاب امالی خود گوید: سبویه درسی و چند سالگی

به ایام رشید وارد بغداد شد، و با کسائی مناظره نمود، و در چهل و چند سالگی به شیراز درگذشت و این ابیات را که سلیمان بن یزید عدوی در مرثیه وی ساخته، بر سنگ مزارش نگاشته اند:

ذهب الاحبة بعد طول تزاور و نأى المزار فاسلموك واقشعوا

تركوك او حش ماتكون بقفرة لم يؤسوك و كربة لم يدفعوا

قضى القضاء و صرت صاحب حفرة عنك الاحبة اعرضوا و تصدعوا

گویند: در روزهای آخر عمر هنگامیکه در بستر مرض افتاده بود، این رباعی

را انشاء کرد:

يؤمل دنيا لتبقى له فمات المؤمل قبل الا مل
 احثيا يروي اصول النخيل فعاش الفسيل و مات الرجل
 و اين بيت را در همان ايام بسيار قرائت مينمود :
 اذا بل من داء به ظن انه نجاو به الداء الذي هو قاتله
 هنگاميكه سرش در كنار برادرش بود ، و بيهوش افتاده ، چون برادرش گريست
 واشك چشمش بر رخسار سيبويه ريخت ، چشم گشوده اين بيت را قرائت نمود :
 وكنا جميعا فرق الدهر بيننا الى الامد الاقصى فمن يامن الدهرا

منابع و مدارك

- ١- آداب اللغة جرجي زيدان .
- ٢- انباء الرواة على انباء النحاة قفطي .
- ٣- اخبار النحاة .
- ٤ اخبار النحويين البصريين .
- ٥- بغية الوعاة في طبقات النحاة سيوطي .
- ٦- تاريخ بغداد (مدينه السلام) خطيب ابوبكر .
- ٧- تهذيب اللغة از هري .
- ٨- دائرة المعارف محمد فريد وجدى .
- ٩- دائرة المعارف بطرس بستانى .
- ١٠- دائرة المعارف الاسلاميه .
- ١١- روضات الجنات اصفهاني .
- ١٢- ريحانة الادب خيابانى تبريزي .
- ١٣- سر الفصاحة ابو محمد عبدالله بن محمد خفاجي حلبى .
- ١٤- سيبويه امام النحاة : على نجدى .
- ١٥- شذرات الذهب .
- ١٦- طبقات النحاة زبيدى .
- ١٧- طبقات الادباء .
- ١٨- مراتب النحويين : ابوطالب عبدالواحد بن على لغوى حلبى .
- ١٩- معجم الادباء : ياقوت حموى .
- ٢٠- وفيات الاعيان قاضى احمد ابن خلكان برمكى .